

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۰۵ دسامبر ۲۰۲۰

حمید انوری

آنچه دیگران پنهان می کنند...

آنچه دیگران پنهان می کنند، آنچه دیگران شرم دارند از به میان کشیدن آن، آنچه نظر به ملحوظات خاصی، نمی خواهند از دیگ به کاسه کشیده شود، آنرا از دیگ به کاسه می کشیم تا دیده شود، در دیگ پلو بوده است یا شوله و اگر پلو بوده است، آیا در زیر پلو گوشت بوده است یا مٹی، تا حق به حقدار برسد و "قهرمان" سازی های تهوع آور را نکته باشد برای پایان.

خبر شدیم که "داکتر سهیلا صدیق"، که داکتر بود و جنرال و وزیر و چند چیز دیگر، داعی اجل را لبیک گفت و گویا به دیار باقی شتافت. خداوند از گناهان او درگذرد که بندگان خدا هرگز از آن گناهان در نخواهند گذشت.

بگذار از روی مصلحت اندیشی ها و کج دار و مریز ها و زد و بند های پیدا و پنهان، وزارت صحت و ریاست جمهوری و چند بی کار و بی روزگار دیگر در غم مرگ او اعلامیه صادر کنند و فغان و ناله سر داده، آه بکشند و افسوس بخورند و از آن زن بدنام، پرچمی شناخته شده و داکتر و جنرال جنایتکار، "قهرمان" بسازند.

"سهیلا صدیق" کی بود و چه تاجی بر فرق ملت در بند کشیده شده افغان زد و چه "خدمات" ای انجام داد که تنی چند از او، به ذوق و شوق خود "قهرمان" می تراشند؟!

آنچه امروز و پس از چهاردهه جنگ و کشتار و جرم و جنایت و پستی و پلشتی، نصیب ملت مظلوم افغان گردید، و فرط سرسام آور "جنرال" و "مارشال" و "قهرمان" است.

در افغانستان در بند کشیده شده، تعداد جنرال و ستر جنرال و دگر جنرال، مرده جنرال و زنده جنرال و جنرال افتخاری و جنرال بی افتخار و داکتر جنرال و جنرال بی سواد، چنان رو به بالا می رود که سر بر آسمان دارد.

"سهیلا صدیق"، هم یکی از آن جنرالان بود.

از دوران مکتب و پوهنتون و تحصیلات او فعلاً میگذریم که مایه شرم است، از اینکه چگونه بورسیه تحصیل در شوروی وقت را برایش دست و پا کردند، هم میگذریم، اما چار نا چار باید اندکی در مورد کارنامه های آنچنانی او در دوران تجاوز روس بر افغانستان و حکومت دست نشانده روسها در افغانستان، روشنی انداخت تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد و خجالت بکشند آنانی که از یک جنایتکار حرفوی، تلاش میکنند یک "فهرمان" بسازند". خاک بر چشم مردم زدن هم حد و حدودی دارد و شرم و خجالت هم خوب چیزی است.

دیده می شود که اکثراً، از دوران کاری جنرال داکتر سهیلا صدیق، آن زمان که کشور ما در آتش جنگ افغان - روس می سوخت، چشم بسته میگذرند.

چرا چنین می کنند؟

زیرا درست در همان دوران شوم بود که این سهیلا صدیق همه کاره بخش جراحی شفاخانه شهید داوود خان بود و شب و روز در خدمت رژیم کودتا و عساکر تجاوزگر روسی و جنرالان روسی قرار داشت.

در آن زمان و آن دوران شوم و نکبت بار، جنرال داکتر سهیلا صدیق، کارروئی های عجیب و غریبی در شفاخانه چهارصد بستر کابل که تحت کنترل مستقیم استخبارات نظامی روس بود، از خود بجا گذاشته است.

رژیم کودتا که فکر می کرد تا جهان است و تا سایه اربابان روسی شان بر سر آنان است، حزب دیموکراتیک خلق است و کودتای برگشت ناپذیر ثور، زندان های مرکز و ولایات را از هموطنان آزاده ما چنان پُر ساختند که حتی در همان زندان مهیب و بی سر و پا، چندین هزار زندانی را چنان جا داده بودند که در یک سلول کوچک، ۴۰ تا ۶۰ زندانی به بسیار سختی، شب و روز را سر می کردند، دیگر زندانهای متعدد مرکز و ولایات هم وضع بهتری نداشتند؛ و در چنان اوضاع و احوال خفقان آور، خلقی ها و پرچمی های شرف باخته و وجدان مرده، توسط سگان خادیست خود، روزانه ده نفر از زندانیان را که شرف باختگان محکمه اختصاصی انقلابی شان، به مرگ محکوم می نمودند، دست و پا بسته و در حالیکه خریطه های سیاه بر سر های شان انداخته شده بود؛ به شفاخانه چهارصد بستر اردو انتقال می دادند و تحت نظر و کنترل مستقیم همین جنرال داکتر سهیلا صدیق، قطره قطره خونهای پاک شان کشیده می شد و ذره ذره با مرگ تدریجی پُر مشقتی با زندگی وداع می گفتند.

و اگر فرضاً گاه گاهی یکی از مبارزین و مجاهدین راه آزادی، در میدان های جنگ زخمی شده و دستگیر می شد و رژیم کودتا تشخیص می داد که آن فرد زخمی، درجه بلندی در بین مبارزین دارد و معلومات مهم و سرنوشت سازی در اختیار دارد، او را فوراً توسط هلی کوپتر های نظامی روسی به شفاخانه چهارصد بستر نظامی کابل می فرستادند تا بعد از تداوی و یا در جریان تداوی، از او معلومات کشفی و جنگی و نظامی و استخباراتی به دست آورند؛ در چنان موقعیتی، زندانی را به داکتر جنرال سهیلا صدیق می سپردند تا در جریان عملیات طبی، تحقیقات مورد نظر نظامی را نیز به دست آورد.

این جنرال داکتر سهیلا صدیق در حالی زخمی مورد نظر را مورد عمل جراحی قرار می داد که هیچگونه دارو و دوا جهت بی هوش ساختن یا بی حس ساختن موضعی زخمی به کار نمی برد، شکمش را می درید، دست و پا قطع می کرد و ...، در حالیکه زخمی از درد طاقت فرسا چیغ و فریاد می زد و در حالیکه او را به تخت جراحی بسته می بودند، از زمین به هوا می پرید و فریاد میزد، اما داکتر سهیلا، در حالیکه خمی هم بر ابرو نمی آورد، مشغول تحقیقات می بود و راپور تهیه می کرد.

این سهیلا صدیق، مؤظف و مکلف بود که روزمره به مقدار مورد ضرورت که از جانب جنرالان روسی برایش دستور داده می شد، از زندانیان محکوم به مرگ، خون بکشند و به عساکر و نظامیان درجه دار روسی که زخمی و در شفاخانه چهارصد بستر اردو تحت تداوی قرار داشتند، از آن خونهای پاک مبارزین سربکف افغان تزریق کند و...، یعنی اینکه با مرگ یک افغان، زندگی یک تجاوزگر روسی را نجات می دادند.

با درد و دریغ که قصه این جنایت های عظیم، سر دراز دارد و اگر روزی لازم شد، همه را یک به یک شرح خواهم داد.

در زیر یادداشت جناب "محمد اعظم سیستانی" را می خوانیم که در مرگ "سهیلا صدیق" نوحه سر داده است و تلاش کرده است تا از یک جنایتکار بی رحم و قسی القلب، یک "قهرمان" بسازد. البته ایشان گناهی ندارند، بازار "قهرمان" سازی در کشور بی در و دروازه ما، سخت گرم است و هر کسی در این تنور داغ، نان مورد علاقه خویش را می پزد، غافل از اینکه تاریخ حافظه قوی دارد و مردم هم فراموشکار نیستند و هر نان ای هم قابل تناول نیست.

اینهم مقدمه جناب "اعظم سیستانی" در مدح "سهیلا صدیق":

"با دریغ و تاسف اطلاع یافتیم که یکی از قهرمانان طبابت نظامی کشور دگر جنرال پوهاند دکتور سهیلا صدیق به نسبت مریضی ای لاعلاج امروز ۴ دسمبر به عمر ۷۲ سالگی در شفاخانه شهید داودخان درگذشت. او مدت ۴۰ سال شب و روز در شفاخانه ۴۰۰ بستر (شهید داود خان) کار کرد و تمام دوران وحشت و دهشت کابل را دید ولی از وطن خارج نگردید و در کابل باقی ماند تا سرانجام در کابل جان سپرد. عساکر اردوی ملی همه او را مثل مادر خود دوست داشتند و او هم همه اردو فداکار وطن را فرزندان خود تصور میکرد و شب و روز در فکر نجات جان عساکر زخمی و مریضان اردوی افغانستان بود. او عمر عزیز خود را وقف صحت و سلامت و شفا بخشی اردوی غیور وطن نمود. شنیده بودم که شبها نیز او بخانه نمیرفت و در شفاخانه ۴۰۰ بستر اردو مصروف تداوی مریضان می بود. درگذشت این طبیب حاذق را به همه منسوبین اردو و خانواده و وابستگانش تسلیت میگویم" - افغان- جرمن آنلاین- محمد اعظم سیستانی

منظور جناب سیستانی از "اردوی فداکار وطن"، همان اردو ای است که در خدمت روس های تجاوزگر قرار داشت و شب و روز مشغول کشتار هموطنان ما و مبارزین راه آزادی و عدالت بود. همان اردو که جنرالان آن، جنرال سهیلا صدیق، جنرال نبی عظیمی، جنرال نظیفه ذکی، جنرال نجیب الله، جنرال رشید دوستم، جنرال شهنواز تنی، جنرال دلاور، جنرال بابہ جان، جنرال بیخدا و... بودند. همین جنرالان و عسکران "اردوی فدا کار وطن"، که بگفته جناب سیستانی، "... همه او را مثل مادر خود دوست داشتند و او هم همه اردو فداکار وطن را فرزندان خود تصور میکرد و شب و روز در فکر نجات جان عساکر زخمی و مریضان اردوی افغانستان بود..."، و همین دو سطر خود ثابت می سازد که جنرال داکتر سهیلا صدیق در خدمت رژیم کودتا بوده و عساکر رژیم را که به عنوان پیشمرگان عساکر ارتش سرخ تجاوزگر روسی عمل میکردند و مشغول کشتار بلاوقفه هموطنان خود بودند، چون فرزندان خود تصور می کرد و آنها هم او را چون مادر دوست داشتند.

اینکه چرا یک عده از هموطنان ما تلاش میکنند، تاریخ را مسخ کنند، بالای جنایات پرده اندازند و بر چشم مردم خاک بپاشند، پرسشی است که خود شان باید پاسخ دهند، اما یقین داشته باشند که حق همیشه در جای خود قرار می گیرد.

من آنچه شرط بلاغست با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال